

## چند نکته درباره ابیات شیرازی قصیده ناصرالدین خطیب شفعی

پژمان فیروزبخش

pejman.firoozbakhsh@gmail.com

آوایی<sup>۲</sup>، در فارسی و شیرازی - لااقل تا زمانی که موضوع بحث ماست - باقی بوده است. مثلاً شمس ناصر کلماتی چون امیر، پیر، تیر، چیر (= فریاد)، دستگیر، سیر (= نوم)، شیر (= لبن)، وزیر و یسیر (= اسیر) را با هم، و کلماتی چون پیر، چیر (= چیره)، دلیر، دیر، زیر، سیر (= مشیع) و شیر (= اسد) را جداگانه با یکدیگر قافیه کرده است. در همین قصیده ناصرالدین خطیب هم می‌بینیم که او یای مجهول و معروف را با هم قافیه نبسته است. کلمات ممال نیز بی‌شک با یای مجهول ادا می‌شده‌اند و مثلاً واج نویسی اسلیم (= اسلام)، ابوالحیرث (= ابوالحارث) و رسیله (= رساله) به صورت *eslīm*، *abo-l-hīres*، *resīla*، چنانکه در صفحه ۸۹ مقاله آقای فروزنده فرد آمده، خلاف واقع است.

وضعیت واو مجهول در شیرازی قرن هشتم قمری کمی پیچیده‌تر است. در پایان کلمه، تمایز واو معروف و مجهول برخاسته بوده است؛ یعنی مثلاً کلماتی چون آرزو (فارسی میانه *ārzōg*)، رو (= روز؛ فارسی میانه *rōz*)، سو (فارسی میانه *sōg*)، مو (فارسی میانه *mōy*)، نو (فارسی میانه *nōg*) و نیهکو (= نیکو؛ فارسی میانه *nēkōg*) با کلماتی مانند بو (= بود؛ فارسی میانه *būd*)، پهلو (فارسی میانه *pahlūg*)، ترازو (فارسی میانه *tarāzūg*)، جذو (= جادو؛ فارسی میانه *jādūg*)، جیحو (جیحون)<sup>۳</sup> و زو (= زود؛ فارسی میانه *zūd*) قافیه شده است.<sup>۴</sup> به همین ترتیب *ō* دوره میانه نیز هرگاه پیش از *n* پایانی می‌آمده، در شیرازی به احتمال بسیار زیاد به *ā* بدل شده است، درست مانند فارسی.<sup>۵</sup> کلمه *tōm* (= تخم؛ فارسی میانه *tōm*) نیز از قافیه پیداست که با واو معروف تلفظ می‌شده است. دو کلمه دوست و پوست نیز احتمالاً در شیرازی قرن هشتم قمری، چنانکه در فارسی آن دوران متداول بوده، با واو معروف ادا می‌شده‌اند.

۲. مثلاً پیش از *n* در پایان کلمه (فارغ از اینکه *n* افتاده باشد یا نه): شیری *šerī* «شیرین» (قس. فارسی میانه *šīrēn*) که با کلماتی چون مشتری، خاوری، پری و مانند آن قافیه شده است. این تحول در فارسی کلاسیک هم رخ داده بوده و نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «واو و یای مجهول در شاهنامه» که در دست انتشار دارد در این باب توضیح داده است.

۳. در اشعار شیرازی بسحق اطعمه و در محل قافیه آمده است.  
۴. در فارسی کلاسیک هم تقریباً همین وضعیت حاکم بوده است، با این تفاوت که در ادوار کهن‌تر، مثلاً در شاهنامه، کلمات آهو (= عیب)، نیکو، نیرو و او واوشان مجهول بوده است. این نکته نیز شایان ذکر است که این دست کلمات فارسی مختوم به *-ā* وقتی پایانی‌شان به هر دلیل ظاهر شود، همگی *-ōy* خوانده می‌شده‌اند (نک. فیروزبخش، زیر چاپ).

۵. شعری با حروف قافیه *ōn* در پیکره اشعار شیرازی قرن هشتم قمری به نظر نگارنده نرسیده است.

بی هیچ تمهید مقدمه‌ای، مایلم نکاتی چند در باره مقاله خوب آقای منوچهر فروزنده فرد که در شماره اخیر گزارش میراث (دوره سوم، سال اول، شماره ۱-۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۷۴-۷۵، ص ۷۹-۹۱) منتشر شده است، جهت تکمیل بحث، مطرح کنم.<sup>۱</sup>  
۱. در صفحه ۷۹ نوشته‌اند:

[بازمانده‌های] واج‌های *ā* و *ō* فارسی میانه را به صورت *u* واج‌نگاری کرده‌ایم. واج *ō* فارسی میانه، در صورتی که در خط با «ی» نمایش داده شده باشد، به صورت *ō* واج‌نگاری شده و در غیر این صورت مانند *ā* فارسی میانه به صورت *i* نشان داده شده است.

اگرچه کیفیت دو مصوّت کوتاه *e/i* و *o/u* در گویش قدیم شیراز بر ما معلوم نیست و ظاهراً مستمسکی هم برای پی بردن به نحوه تلفظشان نداریم، اما درباره دو مصوّت بلند *ē* و *ō* (موسوم به واو و یای مجهول) وضع فرق می‌کند و برگرداندن آنها به *ā* و *ī* (یعنی واو و یای معروف) خطاست؛ زیرا *ē* و *ō* احتمالاً در این گویش - دست کم تا اواخر قرن هشتم قمری - ماهیت واجی داشته‌اند. از بررسی قوافی اشعار شمس پُرس ناصر شیرازی (د. ۷۶۳ق) که دیوان مفصّلی از او به *āzūn* شیرازی (= زبان شیرازی) در دست است، چنین برمی‌آید که وضعیت واو و یای مجهول در این گویش تا حد بسیار زیادی همانند فارسی بوده است؛ بدین معنی که *ē* دوره میانه، صرف نظر از بعضی محیط‌های

۱. از دوستان عزیزم آقایان یوسف سعادت، دکتر احمد رضا قائم مقامی، سعید لیان و ارحام مرادی که از مشورتشان برخوردار بوده‌ام سپاسگزارم.

با این حال شواهدی هم هست که بر وجود واو مجهول در گویش قدیم شیراز دلالت می‌کند. مثلاً شمس ناصر کلمات *ألور* (= برآ، امر از «برآمدن»)، *بلغور*، *زور*، *شور* (= پرنمک)، *شور* (بن مضارع «شستن»)، *کور*، *گور* و *وزور* (= بازآ) را مستقل از کلماتی نظیر *انگور*، *حور*، *دور*، *رنزور* (= رنجور)، *کافور*، *مخمور*، *مستور* و *نور* در قوافی اشعار خود به کار برده است. همین دودستگی در فارسی هم دیده می‌شود و می‌دانیم که کلمات دسته اول واوشان مجهول بوده است. همچنین در پیکره اشعار شیرازی کلمات عربی مختوم به *-وز*، *کوز* (= کوژ) و *هنوز* (با واو معروف) با *افروز*، *پیروز*، *روز*، *سوز*، *نوروز* و مانند آن (با واو مجهول) قافیه نشده‌اند. از قافیه که بگذریم، مصوت *ā* پیش از صامت‌های *v*، *n*، *m*، *r* و *g* - گاه و نه همیشه - با همان شرايطی که آقای فروزنده فرد توضیح داده است (ص ۸۰-۸۱)، به *ō* بدل می‌شده، که آن را در خط با الف ماقبل مضموم نشان داده‌اند. پس آوای *ō* به‌عنوان واجگونه *ā* نیز در شیرازی قدیم وجود داشته است.

درباره نشان دادن واو و یای مجهول در خط، که در بعضی نسخ خطی با واو و یای ماقبل مفتوح نشان داده شده، تذکر این نکته ضروری است که نباید آن شیوه را قاعده‌ای کلی پنداشت. بسا واو و یای مجهول که در خط با واو ماقبل مضموم یا یای ماقبل مکسور نوشته شده و اصلاً متقدمان هم حرکت پیش از این واو و یا را ضمّه و کسره دانسته‌اند:

ضمّه ماقبل واو در لغت پارسی دو گونه بود، مشبعه و ملیّنه. مشبعه چنانک ضمّه حور و سور، و ملیّنه چنانک ضمّه روز و یوز. و همچنین کسره ماقبل یاء دو گونه باشد، مشبعه و ملیّنه. مشبعه چنانک کسره نیل و زنجبیل، و ملیّنه چنانک کسره دیر و زیر. (شمس قیس رازی، ۱۳۳۸: ۲۵۲)

۲. در صفحه ۸۰ کلمه کملکشان را در بیت هشتم به همین صورت که نقل کردم نوشته‌اند و خطاست. در عکس رنگی بیاض تاج‌الدین احمد به‌روشنی کملکشان خوانده می‌شود، چنانکه نویسنده نقد نیز خود تردید کرده‌اند. ضمناً ضمّه‌هایی که اینجا و دیگر جای‌ها روی الف گذاشته‌اند متعلق به حرف ماقبل الف است.

۳. صفحه ۸۱: ساخت و معنای *جنز* در بیت اول بر نویسنده نقد معلوم نگشته است. این کلمه که باید آن را *چُنز* خواند،

مشکل است از چُن که همان چَند فارسی است<sup>۱</sup> و پی‌بست *یز* (فارسی میانه *-iz*) به‌معنی «نیز» و سرجمع معنای «تا چند، تا به کی» دارد. می‌گوید: «تا چند از اهل دل به نااهلی دل بیزد؟». *جنز* در اشعار شاه‌داعی نیز به همین معنی آمده (واجد، ۱۳۵۳: ۱۴۲-۱۴۳) و در دیوان شمس ناصر هم بارها به ضمّ اول و کسر دوم به کار رفته است.<sup>۲</sup>

۴. اینکه در زیرنویس شماره ۱ صفحه ۸۱ نوشته‌اند:

با توجه به قاعده آوایی-رسم الخطی یادشده و نیز ملاحظات ریشه‌شناختی، به نظر می‌رسد تلفظ این واژه در مثلثات و گلستان سعدی *jvon* باشد.

درست است و باید قید تردید را برداشت. بیت زیر در یکی از نسخ خطی دیوان شمس ناصر (نسخه خطی کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، گ ۱۲) چنین حرکت‌گذاری شده است:

بِوَا دَدَه دَدِ دِل وَ جَوْنِی (= در جوانی) از ان خِه تَر  
که سر بَلَرَزْتُ و بَرَف پِری و سَر هُوشیت

ظهور خوشه صامت آغازین در مجاورت کلمات مختوم به مصوت، به‌ویژه پس از حروف اضافه‌ای چون *va* (= به، در)، *a* (= به) یا حرف ربط *ke*، باز هم در اشعار شیرازی دیده می‌شود<sup>۳</sup> و لزوماً حاصل ضرورت وزن - چنانکه نویسنده نقد گمان برده است - نیست و تواند بود که در تداول عامه هم وجود داشته است؛ مخصوصاً اگر توجه کنیم که در زبان مردم فسا (و احتمالاً بعضی نواحی دیگر فارس) ابتدا به ساکن، یعنی همان خوشه صامت آغازین، معمول بوده است (نک: صادقی، ۱۳۹۲: ۵). باید با دقت در گویش‌های امروز فارس این احتمال را بر محک امتحان زد.

۵. صفحه ۸۲: پیشنهاد نویسنده نقد مبنی بر اینکه در بیت سوم همّتی (*hamtāy-e*) را *hamtī-ye* بخوانیم درست نیست؛ زیرا اولاً کلمه همتا در پیکره اشعار شیرازی به صورت *hamtī* نیامده، ثانیاً مثال‌های فراوان داریم از کلماتی که در فارسی مختوم به *(y)ā-* هستند و در شیرازی وقتی نشانه اضافه می‌گیرند، یعنی مضاف یا موصوف واقع می‌شوند، به *-ay-e*

۱. شمس ناصر راست: چُن وَ عَدَه مان اَافُرُز و هِرْدَا جِه آخِرَا / تَحْن خَلَاَف وَ عَدَه نَدُرُست تِی وَ چُنْ (اقدام نسخ دیوان، گ ۶).

۲. برخلاف شعر ناصرالدین خطیب، در همه شواهد دیگر *جنز* همراه با افعال مضارع آمده است.

۳. مثلاً *θhon* (= به سخن)، *a bhešt* (= به بهشت)، *ke svor* (= که سوار)، *va če* (*troš-rū* (= برای چه ترش‌رو) همگی در مثلثات سعدی؛ نک. صادقی، ۱۳۹۱: ۱۱، ۱۷.

تخفیف می‌یابند. دو-سه مثال بسنده خواهد بود:

سَرَو بَلَسِ (= بالای) شِوُلِشْ عَرَّ جُوبِذْ اِشْ لَرَزِمْ  
کیس آر و مگئی هیچی چمرا کی جی (= جای) لَرَزِنْ

از او جش و ز حوی (= هوای) سازگر عشق  
وختن کی گل باغ اُمیدم وز رنگ ات

(شمس ناصر شیرازی، اقدم نسخ دیوان، گ ۷ پ و ۵۲ پ)

۶. صفحه ۸۳: معنای فعل بَیْمِنْ را در بیت چهارم در نیافته‌اند. bayemen فعل مضارع التزامی اول شخص مفرد است از ماده مضارع -bāy (= انداختن). می‌گوید: «اگر تیر دعایی من نیز به آسمان بیندازم... الخ». شمس ناصر راست:

إِدِلْ كَجَاهِهْ أَبِیْ (= بینداز) از شذی كَلَا آنه بال  
که وا تو سَرَو سِمْ اَندام امه اَبَاغِ وَصَالِ  
كَلَا اَبَاتِ (= بیندازد) آنه بال از شذی كِمْرُ اَبِیْتِ  
کسی که از من ائی بکشیند بُنْدِ وَبَالِ

(همان: گ ۸ پ)

این فعل با فعل فارسی میانه wistan, wih- (= انداختن، افکندن، پرتاب کردن) که آن را از ریشه ایرانی باستان \*uaid (= افکندن، پرتاب کردن) دانسته‌اند<sup>۱</sup> هم تبار است. ریشه \*uaid در بعضی از گویش‌های امروز فارس، بالاخص گویش‌های لارستانی، به صورت‌های زیر باقی مانده است:

الف. لارستانی: قلاتی، کاریانی، بنارویه‌ای، اوزی، فیشوری  
best- .beh- /bey- /bī- /b- (سلامی، ۱۳۸۶: ۴/ ۲۴۵-۲۴۰؛  
همو، ۱۳۸۸: ۵/ ۲۵۰-۲۵۵)؛ خنجی، گراشی، کورده‌ای، لاری،  
جوئیمی /b- /bī- /be(y)- /ba(y)- /bes(s)- (سلامی،  
۱۳۸۶: ۴/ ۲۴۰-۲۴۵؛ همو، ۱۳۸۸: ۵/ ۲۵۰-۲۵۵؛ همو، ۱۳۹۰:  
۶/ ۲۵۰-۲۵۵)؛ دشتی -ves(s)- /bes(s)- (سلامی، ۱۳۹۰: ۶/  
۲۵۰-۲۵۵).

ب. غیر لارستانی: دوانی، دهله‌ای، بنافی -goy- /gos(s)- (سلامی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۹۶-۲۰۰؛ همو، ۱۳۸۴: ۲/ ۲۰۰-۲۰۲).

۱. مثلاً نک. BAILEY, 1979: 283؛ درباره این ریشه نک. MALANDRA, 1973: 37, f. 277. برای آگاهی از مشتقات آن در زبان‌های ایرانی جز منابعی که ذکر شد نک. CHEUNG, 2007: 410-411. چئونگ ماده مضارع فعل wistan را در فارسی میانه زردشتی -ws- ثبت کرده است. با این حال، نگارنده صیغه‌های مضارع این فعل را در متون پهلوی جز به صورت هزوارش نیافت. در بعضی گویش‌های لارستانی در افعال مضارع اخباری -best- یا -bess- دیده می‌شود که همان ماده ماضی است. تبیین ماده مضارع -vess- در گویش دشتی مستلزم بررسی بیشتر است.

۷. در صفحه ۸۵ درباره کلمه خوسرُون (= خسروان) در بیت ششم نوشته‌اند:

توجیه مفتوح بودن خ دشوار است و احتمال اینکه این فتحه با واو پس از خود نماینده واکه خاصی (مثلاً واو مجهول) باشد، براساس قواعد زبان‌شناختی و عروضی، پذیرفتنی نیست. فقط می‌توان حدس زد که تلفظ اصلی این واژه در گویش قدیم شیراز xasrov-ān بوده باشد که به قیاس واژه‌هایی فارسی چون خُود /xʷad/ و خُوش /xʷaʃ/ با واو معدوله نوشته شده است (این واژه به لحاظ ریشه‌شناختی واو معدوله ندارد).

یکی از دشواری‌های تبیین نظام واجی گویش قدیم شیراز وضعیت واو معدوله /xʷ/ است. از آنجا که نظام نگارش شیرازی تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر فارسی بوده، شاید بعضی گمان کنند کلماتی چون خَواو (= خواب)، خَورْده (= خوردن)، خُوش و خویش صرفاً صورتی متأثر از املائی فارسی‌اند و حرف واو در آنها ارزش آوایی ندارد. اما درست همین جا است که صورت‌های املائی‌ای مانند خوفت (بن ماضی خُفتن؛ نک. صادقی، ۱۳۹۱: ۲۵)، خُورگ (= اخگر) و همین خُوسرون که در فارسی بی‌سابقه یا بسیار کم‌سابقه‌اند تعیین‌کننده واقع می‌شوند.<sup>۲</sup> برخلاف نظر آقای فروزنده‌فرد، خُوسرون بی‌تردید در شیرازی با واو معدوله تلفظ می‌شده و این البته منحصر بدین گویش نیست؛ در سه سند بلخی از قرون چهارم و پنجم میلادی، نام خسرو و نام خانوادگی خسروگان به خط یونانی χωασρωγανω /xwasrawgān/ و χωασρω /xwasraw/ نوشته شده است (Sims-Williams, 2010: 150). در متون قبطی هم گویا این نام به صورت xasraw ثبت شده (به نقل از ASHA, 2017: 412) که مؤید وجود واو معدوله در مراحل قدیم‌تر است. در کردی کلهری هم خسرو را xasraw می‌گویند. املائی خسرو در یگانه نسخه خطی کتاب سمک عیار (فرامرین خداداد، ۱۳۴۷: ۳/۱؛ نیز نک. همان: سیزده) نیز نشان می‌دهد تلفظ این کلمه با واو معدوله در فارسی بعضی مناطق معمول بوده است.

مطالعات فارسی میانه اکنون به مرحله‌ای رسیده است که باید یک‌دست‌سازی‌های محققان پیشین را - که به منظور سهولت مطالعه صورت گرفته بود و تا اندازه‌ای هم معلول ظرفیت خط پهلوی است - کنار گذاشت و با بررسی گونه‌گونی‌های

۲. لازم به ذکر است که واو معدوله در شیرازی قدیم ساده هم شده بوده است: خُه (= خود)، بَخِه، مَخُر (= بخور، منخور؛ امر و نهی از «خوردن»).

درون‌زبانی، حتی‌المقدور تصوّر واقعی تری از فارسی میانه معیار و گونه‌های محاوره‌ای آن حاصل کرد. husraw و x<sup>w</sup>asraw فارسی میانه، یکی از مصادیق متعدّد این تنوع زبانی است.

۸. در صفحه ۸۵ در بیت هشتم می‌دا را به فتح اول خوانده‌اند؛ اما در عکس رنگی بیاض می‌بینیم که بالای میم فتحه نیست و لکه است.

۹. در صفحه ۸۵ در بیت هشتم نوشته (= نوشتن) را که مصدر است و در عکس رنگی بیاض ضمّه‌اش به خوبی هویدا است به اشتباه نوشته خوانده‌اند. شاعر ظاهراً می‌گوید: «قضا در آن قباله نوشتن کرد عدلی (گویا یعنی نوشت که تو خود عدل هستی)».

به خاطر ندارم این ساخت را در اشعار شمس ناصر دیده باشم. احتمالاً شاعر بدین ترتیب تأکید کلام را بر قضا گذاشته است. باز در همین صفحه و در همین بیت کسره‌ای را که میان که عدلی آمده برای عدلی گرفته و عدلی خوانده‌اند. محتمل‌تر است که کسره متعلّق به که (= کرد) باشد.

۱۰. در صفحه ۸۷ در زیرنویس ۳ نوشته‌اند:

فیروزبخش (همانجا) «اُزُست» را هم که صراحتاً فعل ماضی است، جزو شواهد «افعال امر و مضارع التزامی» آورده است! و دقت نکرده‌اند که من نوشته‌ام:

پیشوند فعلی -O پیشوندی تصریفی است که بیشتر در آغاز افعال امر و مضارع التزامی می‌آید و کاربردی برابر با پیشوند فعلی -be دارد.

و اتفاقاً اُزُست را شاهد برای همین قید استثنا آورده<sup>۱</sup> و معنی آن را نیز «بُرُست» ذکر کرده‌ام.

۱۱. در تکمیل آنچه در زیرنویس‌های ۱ و ۲ صفحه ۸۸ نوشته‌اند و برای مزید فایده، در اینجا یک قطعه دوبیتی شیرازی دیگر منسوب به روزبهان بقلی معرفی می‌کنم. این قطعه که وزن عروضی دارد بر ظهر نسخه دیوان شمس ناصر، محفوظ در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، نوشته شده و احتمالاً زمان تحریرش قرن یازدهم قمری است:

من واردات حضرت غوث الثقلین شیخ روزبهان قدس سرّه

اَ حَاوَمَانُ سَحْرَى دِی خَضِرِ عَلَیْهِ سَلَامُ  
 چنانکه از نُرِ او ظَلَمْتُ سَحْرَ بِرْمِیِ

۱. چنانکه بعضی ابیات دیگر که همانجا آورده‌ام نیز شاهد برای به کار رفتن این پیشوند در افعال مضارع اخباری است.

اُنْشُ بَغفَتْ کِه هَرُ چی کَمَانُ بَجُستْ اَبَجُستْ  
 چو تَرکَمَانِ بِکِه از پَسِی اَمَا وَ سَرِ پَسِدَوِی

یعنی:

در خواب سحری دیدیم خضر علیه‌السلام را، چنانکه از نور او تاریکی سحر برمید. چنین گفت که هر چه که بچُستیم پس [از ما] بَجُست (= بگریخت)، چون [آن را] تَرک کردیم از پی ما به سر برد وید.

از روزبهان یک دوبیتی هم به گویش قدیم نیریز در دست است که وزن عروضی ندارد (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۸۲-۸۳). اینک نگارنده یک جا اشعار منقول در نسیم الریبع را رباعی خوانده (فیروزبخش، ۱۳۹۲: ۴۲) چیزی جز سهوالقلم نیست. ۱۲. در صفحه ۸۹ در واج‌نویسی ابیات شیرازی قصیده دو-سه اشتباه دیگر هم وجود دارد:

۱. در بیت اول مسلمانان به صورت mosalmonān واج‌نویسی شده است. اما چنانکه چند بار در اقدم نسخ دیوان شمس ناصر حرکت‌گذاری شده و در فارسی هم شایع بوده (مثلاً نک. نوشاهی، ۱۳۹۲: ۷۶؛ سنائی غزنوی: گ ۸۴ر؛ غزالی: گ ۲ر) باید آن را به ضمّ سین نوشت.

۲. در بیت سوم بیه را bebo خوانده و «ببُرد» معنی کرده‌اند که نادرست است. شاعر خود بیه (= ببِرد) نوشته که فعل سوم شخص مفرد مضارع التزامی است و سیاق کلام هم همین را می‌طلبد.

۳. در بیت چهارم دعیی (= دعایی) را do<sup>2</sup>īyī نوشته‌اند که طبق آنچه در یادداشت شماره ۵ نوشته‌ام باید do<sup>2</sup>a-yē خواند.

۱۳. در پایان شاید خالی از فایده نباشد اگر اطلاعاتی، هرچند اندک، را که تا کنون درباره ناصرالدین خطیب به دست آورده‌ام به محضر خوانندگان تقدیم کنم. ابن معین ابرقوهی در کتاب فردوس التواریخ (پایان تألیف ۸۰۸ق) در انتهای فصل «الشعرا العرب والعجم» زیر عنوان «جماعت که این بنده دعاگوی ایشان را دریافته است» ذکر می‌کند که این بیان آورده، می‌نویسد:

مولانا ناصرالدین خطیب شیرازی در فضل و لطافت طبع یگانه روزگار و مشهور دیار بود. (ابن معین ابرقوهی: گ ۵۴۷پ)

ابن معین همینجا از حافظ (د. ۷۹۲ق) با عبارتی یاد کرده که گویا در هنگام نوشتن آن عبارت هنوز زنده بوده است (نک. افشین وفایی،



- محمد معین. چاپ سوم، تهران: منوچهری.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۳ - ۱۳۹۰). گنجینه گویش شناسی فارس. دفترهای اول تا ششم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شمس قیس رازی (۱۳۳۸). کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم. به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، با مقابله با شش نسخه خطی قدیمی و تصحیح مدرّس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۹۱). «ابیات شیرازی سعدی در مثلثات». زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۱: ص ۵-۳۷.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «فوائد زبانی و لغوی تصحیح الفصحی ابن درستی فسائی». فرهنگ‌نویسی، ش ۷: ص ۳-۲۲.
- فرامرزی خدادادبن عبدالله الکاتب الارّجانی (۱۳۴۷). سمک عیار. با مقدمه و تصحیح پرویز نائل خانلری. جلد اول، چاپ سوم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فیروزبخش، پژمان (۱۳۹۲). «اشعار شیرازی دو کتاب نسیم الربیع و تاریخ و صّاف». زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۲: ص ۴۱-۵۱.
- \_\_\_\_\_ (زیر چاپ). «واو و یای مجهول در شاهنامه».
- نوشاهی، عارف (۱۳۹۲). «برگ‌های کهن از ترجمه پارسی قرآن مجید (نسخه شیرانی)». در: اوراق عتیق. به کوشش سیّد محمدحسین حکیم. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ص ۵۳-۸۳.
- واجد، محمدجعفر (۱۳۵۳). نوید دیدار، در شرح کتاب کان ملاحظت و مثنوی سه گفتار، به زبان محلی شیرازی. شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارس.

- ASHA, Raham (2017). *Pārsīg Language, the So-called Pahlavi; Parts of Speech, Word Formation and Phonology*. Tehran: Sade.
- BAILEY, Harold Walter (1979). *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge: Cambridge University Press.
- CHEUNG, Johnny (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden, Boston: Brill.
- MALANDRA, William W. (1973). "A Glossary of Terms for Weapons and Armor in Old Iranian". *Indo-Iranian Journal*, Vol. 15, No. 4, pp. 264-289.
- SIMS-WILLIAMS, Nicholas (2010). *Iranisches Personennamenbuch, Band II: Mitteliranische Personennamen, Faszikel 7: Bactrian Personal Names*. Wien: Österreichische Akademie der Wissenschaften.

۱۳۹۳: ۱۹۶). اگر این حدس درست باشد و ابن معین هم سراسر آن بخش را در یک زمان نوشته باشد، پس وفات ناصرالدین خطیب احتمالاً میان سال‌های ۷۸۲ (تاریخ نوشتن یادگار در بیاض تاج‌الدین احمد) تا ۷۹۲ ق واقع بوده است. دو غزل از او با تخلص «خطیب» زیر عنوان «ناصر خطیب شیرازی» در جنگ اسکندری (گردآوری و کتابت ۸۱۳-۸۱۴ ق) و دو بیت دیگر، احتمالاً از زمان حیاتش، در هامش صفحه‌ای از جنگ مهدوی (کتابت ۷۵۳ ق به بعد) زیر عنوان «مولانا ناصرالدین خطیب» مسطور است (جنگ اسکندری، گ ۲۵۵ ر-پ؛ جنگ مهدوی، ص ۵۲۸).

## منابع

### الف. خطی

- ابن معین ابرقوهی، خسروبن عابد. فردوس التواریخ. دستنویس شماره ۲۶۷ کتابخانه ملی روسیه در سن پترزبورگ، کتابت اوایل قرن نهم قمری.
- غزالی، ابوحامد محمد. کیمیای سعادت. دستنویس شماره ۵۸۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. مورخ ۶۸۴ ق.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم. حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه. دستنویس شماره ۱۶۷۲ مجموعه بغدادلی وهبی در کتابخانه سلیمانیه، مورخ ۵۵۲ ق.
- جنگ اسکندری. دستنویس شماره Add. 27261 کتابخانه موزه بریتانیا، مورخ ۸۱۳-۸۱۴ ق.
- شمس ناصر شیرازی، شمس‌الدین محمدبن ناصرالدین عمر. دیوان اشعار. دستنویس کتابخانه DMG در هاله (مفود)، کتابت اوایل قرن هشتم قمری.
- \_\_\_\_\_ . دیوان اشعار. دستنویس شماره ۶۰۳ کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، مورخ ۱۰۱۹ ق.

### ب. چاپی

- افشین‌وفایی، محمد (۱۳۹۳). «در حاشیه ایرانشناسی (۱)». بخارا، سال شانزدهم، شماره ۱۰۳، آذر - دی ۱۳۹۳: ص ۱۷۵-۱۹۹.
- جنگ مهدوی (۱۳۸۰). چاپ عکسی از روی دستنویس کتابخانه دکتر اصغر مهدوی. تاریخ کتابت از ۷۵۳ قمری به بعد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۶۶). کتاب عبهر العاشقین. به تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی هنری کرین و